

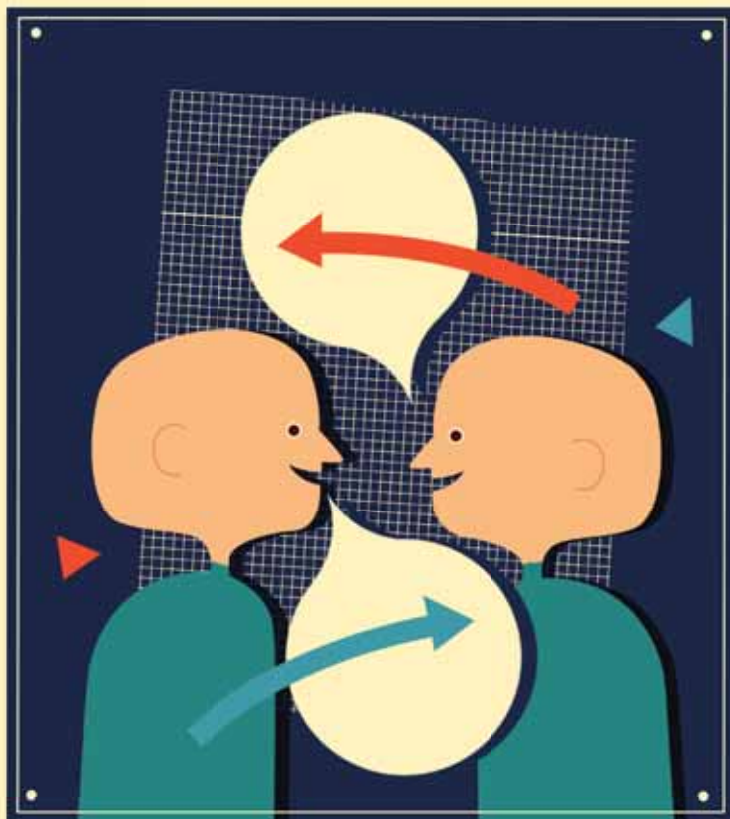
در مقام دانش‌آموز

ایمان‌دهدشتی‌نسب

دبیر فیزیک، استان خوزستان

دارد که خود را همه چیزدان نشان دهد. گویی همه چیز را می‌داند و دیگر چیزی برای کشف کردن در سخن طرف مقابل برایش باقی نمانده است. اینجاست که جریان یادگیری در فضای گفت‌وگو قطع می‌شود. گفت‌وگو وقتی ثمربخش است و باعث

«در راه خویش ایثار می‌باید، نه انجام وظیفه...» مارگوت بیگلر، شاعر آلمانی یکی از آسیب‌های فضای تعامل در این است که گاهی فرد، تنها خود را موظف و آماده پاسخ‌گویی به طرف مقابل می‌داند. گویی علاقه



؟؟؟

معلم: در کنار اجماع و نظر عقلا معیار دیگری وجود ندارد؟

گاهی فقط دو تفسیر وجود دارد و عینیت وجود ندارد. مثلاً دانش‌آموزی چیزی نوشته و من از آن همان را می‌فهمم که خودش فهمیده است. یعنی اینجا تفسیر من و او یکی است، اما گاهی دانش‌آموز مدعی می‌شود که ورقه او را با سوگیری تصحیح کرده‌ایم. در اینجا اجماع به درد می‌خورد تا نظر درست معلوم شود و برای درک درست نظر تفسیری، یا باید به اجماع روی آورد و یا به تبادل نظر با طرف مقابل پرداخت تا به واقعیت نزدیک‌تر شد. باید یادآور شوم که ارزشیابی قطعی نیست و تقریبی است. ارزیابی عمل آدمی چنین است که آن مقداری که معلوم است و آن مقداری که نامعلوم است ارزیابی می‌شود، پس تقریبی است و باید این را به دانش‌آموز و پدر و مادر او یادآور شد. علاوه بر این ما یک امر ذهنی را می‌خواهیم عینی کنیم و این با تقریب همراه است؛ چون من به‌طور دقیق ذهن دانش‌آموز را نمی‌بینم. من شکاری را در تاریکی می‌بینم و با تقریب آن را مورد هدف قرار می‌دهم. ما در یک فضای مه‌آلود کار می‌کنیم. پس باید حساسیت دانش‌آموز را در کسب نمره از بین ببریم.

معلم: ارزشیابی در نظام آموزش و پرورش تقریبی است ولی ما تلاش می‌کنیم آن را به عینیت نزدیک کنیم، در حالی که این فرایند، ذاتش تقریبی است و این در حالی است که والدین از ما فقط نمره می‌خواهند.

ما با والدین بیگانه نیستیم. باید به والدین توضیح داد که اصولاً ماهیت ارزشیابی تقریبی است تا بدین‌وسیله اضطراب آن‌ها کم شود. منظور این نیست که نمره ۱۲ با نمره ۹ یکی است ولی واقعاً نمره ۱۲ و ۱۴ خیلی فرق ندارند.

پیشرفت و ثبات ارتباط دو طرف می‌شود که هر دو بپذیرند که همه چیز را نمی‌دانند. اینجاست که یکی از مهارت‌های گفت‌وگو مورد توجه قرار می‌گیرد. «گرایش به یادگیری». با در نظر گرفتن این مهارت، شخص به خود می‌گوید که معلومات من نسبت به فلان موضوع تمام و کمال نیست؛ لذا همیشه آماده یادگیری است. در نتیجه طرف مقابل را به رسمیت می‌شناسد و به او احساس امنیت می‌دهد تا نظر خود را بگوید. در فضای آموزشی که معلم در یک سو و دانش‌آموز در سویی دیگر قرار دارد، ارتباطی یک‌سویه شکل می‌گیرد. گاه پیش می‌آید که کلام یا پاسخی از طرف دانش‌آموز قبل از اینکه کامل شنیده شود از طرف معلم، قطع می‌شود. مثلاً فرض کنید که دانش‌آموزی در حال پاسخ‌گویی به یک سؤال است و معلم ناگهان کلام او را قطع کند و بگوید: «نه این‌طور نیست». پیش از آنکه اجازه دهد که تمامی ابعاد پاسخ دانش‌آموز شناخته شود. در پی این قطع کلام معلم، حضور و شخصیت دانش‌آموز نادیده گرفته می‌شود و این‌گونه در دانش‌آموز القا می‌شود که معلم همه‌چیز را می‌داند و دانش‌آموزان هیچ چیز نمی‌دانند. با در نظر گرفتن مهارت «گرایش به یادگیری» از سوی معلم، فرصت کافی به دانش‌آموز داده می‌شود که کلام خود را در یک فضای امن بیان کند و جریان یادگیری در کلاس درس دوسویه و بلکه چندسویه شود.

اما چگونه می‌شود مهارت «گرایش به یادگیری» را در کلاس درس تمرین کرد؟ یکی از راه‌های مؤثر در این زمینه این است که معلم اجازه دهد سخنان دانش‌آموزان شنیده شود بدون رد یا تأیید کردن آن‌ها. به دانش‌آموزان اطمینان دهد که هر پاسخی می‌تواند از نگاهی پاسخ صحیح باشد. فضایی ایجاد شود که پاسخ‌های مختلف بین دانش‌آموزان رد و بدل شود. گاهی یک کلام

گفت‌وگو وقتی ثمربخش است و باعث پیشرفت و ثبات ارتباط دو طرف می‌شود که هر دو بپذیرند که همه چیز را نمی‌دانند

معلم می‌تواند، احساس خوشایندی در دانش‌آموز ایجاد کند. مثلاً در ادامه کلام دانش‌آموز، معلم بگوید: «می‌توانی بیشتر توضیح دهی؟» یا «این پاسخ تو برای من بسیار جالب است. چه شد که به این پاسخ رسیدی؟».

من سعی کرده‌ام همیشه در کلاس درس، با اشتیاق تمام به صحبت‌های دانش‌آموزانم گوش دهم و در بعضی

لحظه‌ها خود را در مقابل یادگیرنده قرار دهم. روزی در یکی از کلاس‌های درس، دانش‌آموزی سؤالی را مطرح کرد که پاسخ آن را نمی‌دانستم. به او گفتم که سؤال خود را با بقیه دانش‌آموزان مطرح کند تا ببیند که پاسخ‌های بقیه چیست. اگر دانش‌آموزی حین پاسخ گفتن به من نگاه می‌کرد و انتظار تأیید یا رد کردن از جانب من را داشت به او می‌گفتم که پاسخ خود را با همه کلاس در میان بگذارد. از بقیه دانش‌آموزان می‌خواستم راجع به پاسخ‌های داده شده حرف بزنند. هر پاسخی از طرف دانش‌آموزان شبیه قطعات پازلی بود که پاسخ نهایی را تکمیل می‌کرد و من هم مشتاقانه به پاسخ‌ها توجه می‌کردم. در نهایت، بعد از ده دقیقه، من و دانش‌آموزان با هم به پاسخ کامل‌تری رسیدیم. من به جای معلم بودن، در مقام دانش‌آموز وارد شدم و جریان یادگیری در کلاس درس شکل گرفت. گاهی لازم است معلم در نقش دانش‌آموز و موضع یادگیرنده قرار گیرد و این اعتماد را در دانش‌آموزان ایجاد کند که، کلام و پاسخ خود را با شهامت و اطمینان بیان کنند.

منابع

۱. با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو، نوشته مارتینسه و یوهانس هارتهک مایر، ل، فریم دورینی، ترجمه فاطمه صدراعلمی (طباطبایی)، اطلاعات، ۱۳۸۲.
۲. اصول و مبانی دیالوگ، نوشته دکتر محمدرضا نیستانی، یار مانا، چاپ دوم، ۱۳۹۴.